

پوشیه

سلیقه‌ای

یا

عقیده‌ای؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَابِيهَا وَبَعْلَهَا وَبَنِيهَا

وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَمَنْ رَضِيَ بِظُلْمِهَا.

اخيرا گفتارهای ناروایی بيان و ترویج شده مبنی بر این که برای بانوان مسلمان مؤمنه، پوشاندن صورت در نگاه نامحرمان الزامی نیست و کسانی که معتقد به پوشیه زدن هستند، سلیقه‌ای در دین بدعت نهاده‌اند و

بله، البته نگاه یک جانبه به آیات و روایات، نبود علم کافی، بلکه تعرّض در حوزه علوم دینی بدون داشتن تخصص، همین نتیجه را دارد؛ متخصص دین‌شناس نیستند و گمان دارند تمام آن چه باید بدانند، می‌دانند و خودشان و سایرین از این جهل می‌سوزند؛

در همین گذار، دانش و پژوهش فقیه معارفی حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی زید عزّه، راه‌گشای موضوع گشته، باشد تا مورد رضایت صدّیقه طاهره سلام الله علیها واقع گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى أَبَدِ الْآبِدِينَ

در این مختصر به اجمال برخی از ادله وجوب پوشاندن صورت زنان مسلمان و پیروان دین محمدی صلی الله علیه و آله از نامحرمان را ذکر می‌نماییم، تا تذکری برای آنان باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»!

ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: چادر خود را به خود جمع کنند (و با آن صورت خود را بپوشانند). این نزدیکتر است تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند. و خدا آمرزنده و مهربان است.

توضیح: قسمت «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» از آیه کریمه، به پوشاندن صورت اشاره دارد، چنان‌که ملا محسن فیض در تفسیر الصافی

نوشته است:

يُغَطِّينَ وَجُوهَهُنَّ وَأَبْدَانَهُنَّ بِمَلَا حَفْهِنَّ إِذَا بَرَزْنَ لِحَاجَةٍ.^۲

زنان، هنگامی که برای (رفع) حاجتی، بیرون می‌روند، چهره‌ها و بدن‌هایشان را با روپوش‌های خویش بپوشانند.

در واقع زنان برای این که شناخته نشوند چاره‌ای ندارند جز این که تمام بدن حتی صورت را که مجمع زیبایی‌ها و زینت‌های ایشان و برترین قسمت شناساننده اشخاص است، بپوشانند. بنابراین پوشاندن همه بدن، حتی چهره و دودست واجب است.

سیره عملی متدینان نیز از صدر اسلام تاکنون، رعایت پوشش کامل از سوی بانوان و پوشیده ماندن ایشان از نگاه نامحرمان بوده است. مردان متدین و غیور، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند زنان و دخترانشان با چهره‌های باز در مقابل نامحرم نمایان شوند. شهید ثانی قُدَسِ سَیِّدُهُ می‌نگارد:

لَا تَتَّفَاقُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنَعِ النِّسَاءِ مِنْ أَنْ يَخْرُجْنَ سَافِرَاتٍ.^۳

مسلمانان اتفاق دارند بر این که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند.

صاحب جواهر الکلام قُدَسِ سَیِّدُهُ می‌نویسد: بعضی برای اثبات وجوب پوشش چهره به همین آیه استدلال کرده‌اند.^۴

حال ببینیم «جلباب» که قرآن امر می‌کند زنان به خود نزدیک کنند تا شناخته نشوند، چیست؟ جوهری نوشته است:

الجلباب: الملحفة^٥

جلباب، پوشش سرتاسری است.

قرطبی از مفسرین مخالفین می نویسد:

الجلابیب . جمع جلاب . و هو ثوب اکبر من الخمار . و روی عن ابن عباس و ابن مسعود أنّه الرّداء و قد قيل: إنّهُ القناع، والصحيح أنّه الثوب الذي يستر جميع البدن.^٦

جلابیب، جمع جلاب و آن پوششی است بزرگ تر از روسری. هم چنین از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که جلاب را به ردا معنا کرده اند؛ برخی آن را به معنای روسری دانسته اند و صحیح آن است که واژه ی جلاب را به معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می پوشاند. اسماعیل بن کثیر از مفسرین مخالفین می نویسد:

الجلباب هو الرّداء فوق الخمار... و هو بمنزلة الإزار اليوم.^٧

جلباب به معنای پوششی است که روی مقنعه قرار می گیرد... و امروزه آن به منزله چادر است.

این سخن را ابن مسعود، عبیده، قتاده، حسن بصری، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، عطای خراسانی و شمار فراوان دیگری ابراز داشته اند.

از سوی دیگر وجوب پوشش صورت از دیدگاه هایی است که در میان مفسّرین^٨ و فقهاء شهرت فتوایی دارد. پس کسی نمی تواند جلو بیاید و با استناد به یک روایت، آیه قرآن را نادیده بگیرد، بگذریم از خیل احادیث و

سیره معصومین علیهم السّلام و اجماع مسلمین و سیره متشرّعین و
در روایات حتی، فرموده‌اند زن در احرام هم باید چهره خود را از نظر
نامحرمین بپوشاند، البته طوری که پارچه به صورتش نخسبد و حتی امام
علیه السّلام راهنمایی فرموده و بیان نموده‌اند که باید چادرش را تا جایی که
روی بینی‌اش و یا تا چانه‌اش را بپوشاند، رها نموده، آویزان کند؛ یکی از
روایت‌ها بدین شرح است: امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِامْرَأَةٍ مُتَنَقِّبَةٍ وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ فَقَالَ: أَحْرَمِي وَ
أَسْفِرِي وَ أَرُخِي ثَوْبَكَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تَنَقَّبْتَ لَمْ
يَتَغَيَّرْ لَوْنُكَ. فَقَالَ رَجُلٌ: إِلَى أَيْنَ تُرْخِيهِ؟ فَقَالَ: تُغْطِي
عَيْنَيْهَا. قَالَ: قُلْتُ: يَبْلُغُ فَمَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ»!

امام محمد باقر علیه السلام از زنی که (مُحرم بود و) نقاب به صورت داشت،
گذشت و فرمود: عمل به احرام کن و نقاب از صورت بگشا و چادرت
را از بالای سرت رها کن (به جلو صورت خود)؛ زیرا اگر نقاب بسته
باشی شکل و رنگ تو (نسبت به قبل از احرام) تغییر و تفاوتی پیدا
نکرده است. مردی پرسید: تا کجا چادرش را رها کند؟ فرمود: تا
چشمش را بپوشاند. راوی گفت: پرسیدم: تا دهانش برسد؟ فرمود:
بله.

توضیح: از شیوه بیان حضرت با آن زن چنین برمی‌آید که او پیش از احرام،

نقاب به چهره می‌زده و این امری عادی بوده، لذا حضرت تصریح می‌فرمایند که اگر در حال احرام هم نقاب بزند، چهره‌اش با پیش از احرام تفاوتی نکرده و مقصود از آویزان نمودن چادر، پوشاندن صورت است تا آن جا که نامحرمی نتواند چهره او را ببیند.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب شریف «المقنع» . که از متون احادیث اهل بیت علیهم السلام است آورده:

جایز نیست زن در حال احرام نقاب بزند؛ زیرا احرام زن در چهره او و احرام مرد در سرِ اوست، و باکی نیست که چادر خود را اگر سوار بر مرکب است، از بالا تا گلو بیاندازد. و روا نیست نقاب زدن برای زن در حال احرام و باکی نیست که چادرش را بر چهره خود تا انتهای بینی بیاندازد چنانکه بتواند (جلو پایش را) ببیند و اگر مردی (نامحرم) از او گذشت با لباس خود چهره اش را نپوشاند و با دست خود را از خورشید نپوشاند!

نتیجه: پوشاندن صورت بر زنان در همه حالات حتی در حال احرام واجب است و نگاه کردن نامحرمان به آن جایز نیست.

اما این که بعضا یک نامحرم مثل سلمان و جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنهما نقل کنند:

«دیدم چهره حضرت مثل شکم ملخ، زرد بود، سپس پیامبر دعا کردند و دیدم که رگه‌های خون در چهره حضرت به جریان افتاد».

شیخ کلینی از عده‌ای از برقی از ... از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت:

همراه رسول‌الله به خانه فاطمه رفتیم ... رسول الله پرسید: من و همراهم وارد شویم؟ فاطمه گفت: رسول خدا! روسری ندارم. پیامبر فرمود: ملحفه اضافی را بگیر و با آن سرت را بپوشان. فاطمه چنان کرد ... پس پیامبر و من (یعنی جابر بن عبدالله انصاری) وارد شدیم. رخسار زهرا مثل شکم ملخ، زردرنگ بود ... جابر گفت: قسم به خداوند دیدم چنان خون به سیمای او دوید که چهره‌اش گلگون شد و پس از آن روز، دیگر گرسنه نماند.^{۱۲}

این روایت بنابر نظر علامه مجلسی در مرآة العقول: جلد ۲۰ صفحه ۳۶۱ ضعیف است.^{۱۳}

این ها چه وجهی دارد؟

آیه الله خوئی در موسوعه رجالی خود به ضعف سند این خبر اشاره می‌کنند. عمرو بن شمر که در سند این روایت است: نجاشی یک بار در ترجمه خود عمرو و یک بار در ترجمه جابر بن عبدالله، یعنی دو بار او را تضعیف کرده و معمولاً روایت‌های جابر را از عمرو بن شمر نقل می‌کند و این شخص وضاع بوده است یعنی بسیار احادیث دروغین می‌ساخته است.

آیه الله خوئی در کتاب النکاح ص ۲۵ می‌گویند:

فلا مجال للاعتماد علیها علی أنّ متنها غیر قابل للتّصدیق فإنّ مقام

الصَّديقة الزَّهراء عليها السَّلام يمنع من ظهورها أمام الرِّجل الأجنبيِّ
بحيث يراها قطعاً فإنَّ كلَّ امرأة شريفة تأبى ذلك فكيف بسيدة
النِّساء عليها السَّلام؟

کسی که از ابن ام مکتوم خود را مخفی می کند، آیا ممکن است نسبت به
مردان اجنبی بینا، چنین نکند و اجازه دهد چهره یا پاهایش نزد نامحرم
مکشوف شود؟

حضرت زینب سلام الله عليها خطاب به یزید لعنة الله عليه فرمودند:
«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْذِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ
سَوَقُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتَ
وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ
الْمَنَاقِلُ وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَ يَتَصَفَّحُ وَجُوهَهُنَّ
الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِيدُ وَ الشَّرِيفُ وَ الْوَضِيعُ وَ
الدَّنِيّ وَ الرَّفِيعُ ...»^{۱۴}.

آیا از عدل است که زنان و دختران خودت پشت پرده باشند و اهل
حرم رسول الله ...».

بنابراین اصل، پوشش چهره‌ها بوده است. حتی آورده‌اند که «هند - زن
یزید»، وارد مجلس شد و وقتی حضرت زینب را دید، روی زمین افتاد، یزید
لعنة الله عليه عبایش را درآورد و روی زنش انداخت.

و یحیی مازنی می گوید: ۴۰ سال همسایه امیرالمؤمنین بودم ولی یک بار هم
قد و بالای حضرت زینب را ندیدم، صدای ایشان را نشنیدم. علامه شهید
محمد بن فتال نیشابوری در کتاب شریف «روضه الواعظین» می فرماید:
چنین روایت شده است:

... وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا وَ خَرَجَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ وَ
عَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ وَ تَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَاءٍ عَلَيْهَا تَسْحَبُهَا وَ هِيَ تَقُولُ: يَا
أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ فَقْدًا لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا ...^{۱۵}

... هنگام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها مردم هم چنان پشت
سریک دیگر به حضور حضرت علی علیه السلام رسیدند در حالی که
ایشان نشسته بودند و حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت
مشغول گریه کردن بودند و مردم به سبب گریه آنان اشک
می ریختند، و حضرت امّ کلثوم سلام الله علیها در حالی بیرون آمد که
روبنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می شد و
می فرمود: ای پدر جان، ای پیامبر خدا! گویا هم اکنون تو را به
گونه ای از دست دادیم که پس از آن ملاقاتی در کار نخواهد بود!

حال چطور می شود سلمان، چهره حضرت زهرا سلام الله علیها را ببیند؟ یا
دیگری ببیند و رنگ رخساره ایشان را وصف کند؟ در حالی که دختر
کوچک ایشان حضرت امّ کلثوم، چند روز پس از شهادت مادر، با عبا و

روبنده بیرون بیاید؟ و بنابر بعضی نقل‌ها، خود حضرت زهرا سلام الله علیها هنگامی که پشت در آمدند و یا هنگامی که در کوچه بودند، روبنده به صورت داشتند. و خود عمر در نامه‌ای که برای معاویه لعنة الله علیه نوشت که روایتی طولانی در قسمت مفقوده از دلائل الإمامة است، آن‌جا می‌نویسد: من از روی روبنده زدم

حتی در حج و در احرام، زن‌ها موظف هستند روبنده بپندازند، نقاب نزنند اما روبنده بپندازند طوری که روی صورت بیافتد تا شناخته نشوند چه رسد به کوچه و خیابان. درباره عموم چنین است، و درباره زاده بی‌مثال حضرت سلام الله علیهما، نیز چنین است، چه رسد به وجود طاهره مطهره فاطمة الزهراء صلوات الله علیها.

بماند که مجال برای حکایت سیره اهل بیت علیهم السلام درباره پوشش و حدّ و حدود آن نیست اما باید تقوای الهی پیشه نموده و در پی آن چه آگاهی نداریم، نرویم.

والحمد لله رب العالمین ۳ جمادی الثانیة ۱۴۴۰

یوم استشهاد سیدتنا فاطمة الزهراء علیها السلام

قم عش آل محمد صلی الله علیهم

عیدهم حیدر حسین الترتبی الکربلائی



- ۱- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۶۰.
- ۲- تفسیر الصّافی: ج ۲ ص ۳۶۶.
- ۳- مسالک الأفهام: ج ۷ ص ۴۷.
- ۴- جواهر الکلام: ج ۲۹ ص ۷۷.
- ۵- صحاح اللّغة: ج ۱ ص ۱۰۱.
- ۶- الجامع لأحكام القرآن: ج ۱۴ ص ۲۴۴.
- ۷- تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۲۴۴.
- ۸- در تفسیر مجمع البیان است: جلباب سرپوشی است که زن، سر و صورت خود را هنگام بیرون رفتن از خانه (با آن) می پوشاند.
- ۹- الکافی: ج ۴ ص ۳۴۴ ح ۱؛ التّهذیب: ج ۵ ص ۷۳ ح ۲۴۳، وسائل الشّیعة: ج ۱۲ ص ۴۹۳ ب ۴۸ ح ۱۶۸۷۷. من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۱۰۰۷، وسائل الشّیعة: ج ۱۲ ص ۴۹۵ ب ۴۸ ح ۱۶۸۸۱. من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۳۵۶ ح ۲۶۸۸، وسائل الشّیعة: ج ۱۲ ص ۴۹۵ ب ۴۸ ح ۱۶۸۸۲. من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۳۴۲ باب ما یجوز الإحرام فیہ و... ح ۲۶۲۶، وسائل الشّیعة: ج ۱۲ ص ۴۹۵ ب ۴۸ ح ۱۶۸۸۳. من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۳۵۶ ح ۲۶۸۸.
- ۱۰- الکافی: ج ۴ ص ۳۴۴ باب ما یجوز للمحرمة أن تلبسه... ح ۱، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۷۳ ب ۷ ح ۵۱.
- ۱۱- الکافی: ج ۴ ص ۳۴۴ باب ما یجوز للمحرمة أن تلبسه... ح ۴.
- ۱۲- الکافی: ج ۲ ص ۲۲۸.
- ۱۳- الکافی: ج ۵ ص ۵۲۸ ح ۵ عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن عبيد بن معاوية بن شريح، عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: «خرج رسول الله صلّى الله

عليه وآله وسلم يريد فاطمة عليها السلام وأنا معه فلما انتهيت إلى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السَّلامُ عَلَيْكُمْ. فقالت فاطمة: عَلَيْكَ السَّلامُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: ادْخُلْ؟ قالت: ادْخُلْ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: ادْخُلْ أَنَا وَمَنْ مَعِيَ؟ فقالت: يا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ. فقال: يا فاطمة خُذي فَضْلَ مِلْحَفَتِكَ فَتَقْنِي بِهِ رَأْسَكَ. ففعلت. ثم قال: السَّلامُ عَلَيْكُمْ. فقالت فاطمة: وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال ادْخُلْ. قالت: نَعَمْ يا رَسُولَ اللَّهِ. قال: أَنَا وَمَنْ مَعِيَ؟ قالت: وَمَنْ مَعَكَ. قال جابر: فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ودخلت وإذا وجه فاطمة عليها السلام أصفر كأنه بطن جرادة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما لي أرى وَجْهَكَ أَصْفَرَ؟ قالت: يا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ. فقال صلى الله عليه وآله وسلم: اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجُوعَةِ وَدَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فاطمةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ. قال جابر: فوالله لنظرت إلى الدَّمِ ينحدر من قصاصها حتى عاد وجهها أحمر، فما جاعت بعد ذلك اليوم».

١٦- روضة الواعظين: ج ١ ص ١٥٠، بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٩١ ب ٧ ح ٢٠.

١٥ - الإحتجاج: ج ٢ ص ٣٠٨ واللهوف: ص ١٧١ و ص ١٨٢ المسلك ٣ ومثير الأحران وتسلية المجالس و....



